

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010218**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد زکات مال التجاره طفل بود. بیان شد، زکات مال التجاره طفل، با زکات مال التجاره کبار مرتبط است.

دو بحث باید از هم تفکیک شوند که غالبا در کلمات علماء تفکیک نشده است. یکی زکات مال التجاره است و دیگری زکات متجر به فعلی. زکات مال التجاره یعنی زکات چیزی که معدّ برای تجارت است ولی بالفعل با آن تجارت نمی‌شود. به خلاف زکات متجر به فعلی، زکاتِ کالایی است که با آن بالفعل، تجارت می‌شود.

# زکات مال التجاره و متجر به فعلی بالغین

در مورد مال التجاره کبار روایات مختلف است که زکات دارد یا نه. لکن در مورد متجر به فعلی اموال کبار، هیچ روایتی نقل نشده که زکات را واجب کرده باشند. اصلاً شرط وجوب زکات مال التجاره را عدم اتّجار دانسته‌اند. تمام روایت‌هایی که در بحث متجر به فعلی آمده‌اند، زکات را نفی نموده‌اند. در مورد متجر به فعلی، بحث روشن است که زکات ندارد.

در مورد مال التجاره نیز بعضی روایات زکات را ثابت دانسته‌اند و بعض دیگر نفی زکات کرده‌اند. جمع عرفی این دو دسته، حمل بر استحباب است و بحث جدی ندارد. قبلا این جمع عرفی را بررسی نمودیم و بیان شد که وجهی ندارد روایت‌های مثبت زکات، حمل بر تقیه شوند.

# زکات متجر به فعلی غیر بالغین

در مورد زکات متجر به فعلی صغیر، روایت‌های مختلفی نقل شده‌اند. بعضی از این روایت‌ها، زکات را به حسب ظاهر واجب کرده‌اند. در بعض دیگر روایات فرموده‌اند در مال یتیم، زکات نیست. به خصوص بعضی از این روایت‌ها ظهور قوی در نفی زکات از متجر به فعلی یتیم دارند مثل روایت یونس بن یعقوب. روایت یونس یعقوب چنین است:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ لِي إِخْوَةً صِغَاراً فَمَتَى تَجِبُ عَلَى أَمْوَالِهِمُ الزَّكَاةُ قَالَ إِذَا وَجَبَتْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ قُلْتُ فَمَا لَمْ تَجِبْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا اتُّجِرَ بِهِ فَزَكِّهِ[[1]](#footnote-1).

یونس بن یعقوب کسی را خدمت امام صادق علیه السلام فرستاده و این سؤال را مطرح کرده است. برای عبارت «قلتُ» دوم یا خودش به محضر امام علیه السلام رسیده یا باز هم فرد دیگری را فرستاده است. امام علیه السلام ابتداءً زکات متجر به فعلی را بیان نکردند. پس از آنکه راوی سؤال می‌پرسد: «اگر نماز بر ایشان واجب نشده بود و بالغ نشده بودند، تکلیف چیست؟»؛ حضرت در پاسخ می‌فرمایند: «اذا اتجر به فزکه». این عبارت ظهور قوی دارد که حکم وجوبی را بیان نمی‌کند و حکم استحبابی است.

مجموعا شاید روشن باشد که زکات در متجر به فعلیِ صغیر و یتیم، واجب نیست و مستحب است.

# زکات مال التجاره غیر بالغین

زکات در مال التجاره صبی چه حکمی دارد؟ آیا استحبابی که زکات مال التجاره کبار دارد، شامل صبی هم می‌شود؟

در مورد صغیر، هیچ روایتی به خصوص در مورد مال التجاره صغیر وارد نشده است. روایت‌هایی که اثبات زکات کرده‌اند، درباره متجر به فعلی صغیر می‌باشند. هیچ روایتی درباره مال التجاره صغیر یا یتیم یا عنوانی که اختصاص به صغیر داشته باشد، نقل نشده است. تنها دلیل در این بحث، اطلاقات ادله عام برای اثبات زکات مال التجاره می‌باشد.

لکن روایت‌هایی که زکات مال التجاره را بیان کرده‌اند اکثرا تعبیراتی دارند که ظهورِ موضوع‌شان در جایی است که زکات بر خودِ بالغ واجب است و خودش آن را پرداخت می‌کند. سعید الأعرج نقل می‌کند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلَهُ سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ إِنَّا نَكْبِسُ الزَّيْتَ وَ السَّمْن نَطْلُبُ بِهِ التِّجَارَةَ فَرُبَّمَا مَكَثَ عِنْدَنَا السَّنَةَ وَ السَّنَتَيْنِ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ فَقَالَ إِنْ كُنْتَ تَرْبَحُ فِيهِ شَيْئاً أَوْ تَجِدُ رَأْسَ مَالِكَ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ وَ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تَرَبَّصُ بِهِ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ إِلَّا وَضِيعَةً فَلَيْسَ عَلَيْكَ زَكَاتُهُ حَتَّى يَصِيرَ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً فَإِذَا صَارَ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً فَزَكِّهِ لِلسَّنَةِ الَّتِي اتَّجَرْتَ فِيهَا[[2]](#footnote-2).

ظاهر این ادله آن است که پرداختِ زکات، واجب است. ظاهر عبارت «رأس المال» و امثالش، آن است که مالک، همان تاجر است نه آنکه تاجر با اموال فرد دیگری تجارت می‌کند. اکثر روایت‌ها به همین صورت هستند.

## ادله ثبوت زکات مال التجاره، برای اعم از بالغ و نابالغ

در بین این منقولات، روایتی نقل شده که ممکن است اطلاق از آن برداشت بشود. این روایت در باب «عدم وجوب الزکاة فی الرقیق» نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ عَلَى الرَّقِيقِ زَكَاةٌ إِلَّا رَقِيقٌ يُبْتَغَى بِهِ التِّجَارَةَ فَإِنَّهُ مِنَ الْمَالِ الَّذِي يُزَكَّى[[3]](#footnote-3).

در این روایت در مورد رقیق می‌فرمایند فقط عبدی زکات دارد که مال التجاره باشد. عبارت «من المال الذی یزکّی» حمل بر استحباب می‌شود زیرا روایت بعد از آن تصریح در عدم وجوب زکات دارد. پس این روایت حمل بر استحباب می‌شود. البته عبارت «من المال الذی یزکّی» ذاتا ظهور در وجوب نیز ندارد. از این تعبیر بیشتر از مشروعیت برداشت نمی‌شود. در روایت بعدی چنین می‌فرمایند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‌ أَنَّهُمَا سُئِلَا عَمَّا فِي الرَّقِيقِ فَقَالا لَيْسَ فِي الرَّأْسِ شَيْ‌ءٌ أَكْثَرُ مِنْ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ لَيْسَ فِي ثَمَنِهِ شَيْ‌ءٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ[[4]](#footnote-4).

نسبت به هرکس در هر سال فقط یک صاع زکات واجب است یعنی زکات فطره. کسی که عبد و برده دارد در هر سال فقط یک بار، باید برای او زکات بدهد. همچنین اگر او را بفروشد، سال زکاتی از همان موقع شروع می‌شود. از این روایت استفاده می‌شود حتی عبدی که برای تجارت خریداری شده است، زکات ندارد.

در مورد روایت سماعه که قبل از این روایت نقل شد، ممکن است گفته شود عبارت «إِلَّا رَقِيقٌ يُبْتَغَى بِهِ التِّجَارَةَ فَإِنَّهُ مِنَ الْمَالِ الَّذِي يُزَكَّى» اعم از آن است که مالکِ رقیق، بالغ باشد یا نابالغ. به طور کلی عبدی که به غرض تجارت خریداری و نگهداری می‌شود، زکات به آن تعلق می‌گیرد.

بعضی روایت‌های دیگری هم هست که ممکن است از آن اطلاق نسبت به بالغ و نابالغ برداشت بشود، مثل آنکه فرمودند:

علي بن الحسن بن فضال عن سندي بن محمد عن العلا عن ابي عبد الله عليه‌السلام قال : قلت له المتاع لا أصيب به رأس المال علي فيه زكاة؟ قال : لا قلت : امسكه سنتين ثم أبيعه ماذا علي؟ قال : سنة واحدة[[5]](#footnote-5).

ممکن است گفته شود عبارت «علیّ فیه زکاة؟» شامل موردی نیز که ولایت داشته باشد، می‌شود. اختصاص ندارد به جایی که خود مالک تجارت می‌کند. ولی به نظر می‌رسد برداشت اطلاق از این روایت، مشکل باشد.

## عمل به اطلاقات یا روایات نفی زکات از متجر به فعلی یتیم؟

روایت‌هایی در باب زکات یتیم نقل شد که می‌فرمودند تا وقتی بالفعل با مالش تجار نشود، زکات ندارد. مراد از این روایات نفی مشروعیت است، چون مراد از ثبوت زکات در صورت تجارت با مال صبی، زکات استحبابی است. بنابراین ظهور این روایات در مورد مالی که با آن تجارت نمی‌شود، عدم ثبوت و عدم مشروعیت زکات است.

در مقابل، اطلاقاتی بیان شد (مثل روایت زکات رقیق) برای ثبوت زکات مال التجاره بر مطلق بالغ و غیر بالغ. نسبت به مالی که برای تجارت نگهداری شده است، دسته اول روایات نفی زکات می‌کردند و دسته دوم، به وسیله اطلاق، زکات را ثابت می‌نمودند. به نظر می‌رسد اطلاقاتی مثل زکات رقیق، ظهور چندان قوی نداشته باشند. در نتیجه روایت‌هایی که می‌فرمایند مال یتیم مادامی که بالفعل با آن تجارت نشده است، زکات ندارد؛ ظهور قوی‌تری دارند و به آن‌ها باید عمل شود.

نتیجه آنکه مشکل است مال التجاره صبی، متعلق زکات باشد وحتی زکات استحبابی نیز ندارد. البته این نظریه مطابق با احتیاط نیز می‌باشد تا به مال یتیم دست اندازی نشود. پس یکی از شرایط استحباب زکات مال التجاره، بلوغ است. بنابراین جایز نیست زکات مال التجاره از اموال صبی خارج شود.

# مباحث باقیمانده در زکات متجر به فعلی صغیر

بحث عمده و اصلی در مورد متجر به فعلی یتیم و صغیر است. در متجر به فعلی، بحث‌هایی هست که قبلا عنوان شد.

زکات در متجر به از مال طفل مستحب است، آیا شرطش آن است که تاجر ولی یا وصی باشد؟ کسی که اختیار تصرف در آن مال را دارد باید تجارت بکند یا اگر فضولی هم تجارت بکند، موجب ثبوت زکات می‌شود؟

قبلا عبارت شیخ طوسی و محقق حلی نقل شد. از عبارت شیخ طوسی استفاده می‌شود که غیر ولیّ هم اگر تجارت بکند و سودی حاصل بشود، معامله از طرف شارع مقدس امضاء شده است. پس از امضاء معامله، پرداخت زکاتش نیز مستحب است.

یک مرحله بحث آن است که استحباب زکات در متجر به صبی، اختصاص به صورتی دارد که توسط ولیّ تجارت شده باشد؟ یا اختصاص به ولی ندارد و در صورتی که غیر ولی تجارت کند و به سود برسد، در این صورت هم زکات ثابت است؟

در این که تجارت باید تجارتِ صحیحی باشد، بحثی نیست. حال اگر تجارت توسط فضولی انجام بشود و سودی حاصل بشود، زکات دارد یا نه؟ اگر توسط غیر ولیّ انجام بشود و او امضاء کند، اختلافی نیست که زکات مستحب است. عمده بحث در جایی است که نیاز به امضاء ولیّ ندارد.

البته محل بحث است در صورتی که تجارت فضولی در مال صبی منجر به سود بشود، خودش ممضاة است یا نه. ممکن است گفته شود علت اینکه تجارت فضولی را شارع مقدس امضاء نکرده، آن بوده است که زمینه حیف و میل مال صبی بوده است. بنابراین در جایی که تصادفا سود حاصل شده است، شارع مقدس آن معامله را امضاء کرده و آن معامله تصحیح شده است. این روایت‌ها باید دنبال شوند. روایت‌هایی که اتّجار با مال صبی را بیان می‌کنند اختصاص به صورتی دارند که ولیّ آن را انجام می‌دهد یا شامل غیر ولیّ هم می‌شود.

غیر ولیّ نیز دو صورت دارد. یک فرض آن است که ولایت شرعی ندارد ولی عرفا مال صبی در دست اوست. ولایت عرفی نسبت به مال دارد. صورت دیگر آن است که ولایت عرفی هم ندارد و با مال صبی معامله کرده است. مال در اختیارش نبوده و ولایت خارجی هم بر مال ندارد. این موارد باید تفکیک شوند.

از جهت دیگر نیز می‌توان گفت دو بحث وجود دارد. یک بحث آنکه در موردی که تجارت توسط فضولی انجام می‌شود (چه فضولی که ولایت عرفی بر مال داشته چه فضولی که تسلطی بر مال نداشته است) و سودی حاصل بشود، معامله صحیح است یا صحیح نیست. بحث دیگر آن است در جایی که معامله صحیح بود و مستحب است زکات را اخراج کنند، چه کسی باید زکات را اخراج کند. این دو بحث مختلف است.

از عبارت شیخ طوسی استفاده می‌شود، خود تاجر فضولی حق دارد زکات را اخراج کند. در مقابل محقق حلی، اصلِ استحبابِ زکات را در جایی می‌دانند که به وسیله ولیّ و «من الیه النظر» تجارت بشود. همچنین متولی اخراج زکات را نیز ولیّ می‌دانند. شیخ طوسی تجارت غیر ولیّ را هم متعلق زکات می‌دانند. همچنین متولی اخراج زکات را نیز تاجر می‌شمارند.

به نظر می‌رسد این دو بحث باید از هم جدا بشوند. ممکن است گفته شود روایت‌ها اطلاق دارند. در جایی که غیر ولیّ هم تجارت بکند زکات مستحب است ولی متولی اخراج، ولیّ است.

# روایت‌های تجارت با مال صبی

روایت‌های تجارت با مال صبی را می‌خوانیم. در ادامه بررسی می‌شود این روایت‌ها اطلاق دارند نسبت به صورتی که تاجر ولایت دارد یا چنین اطلاقی ندارند. روایت‌های تجارت با مال صبی در جلد ۲۲ جامع احادیث الشیعه نقل شده‌اند. باب ۶۷ از «ابواب ما یکتسب به و ما لایکتسب به».

## روایت اول: اسباط بن سالم و یتیم برادرش

در جامع احادیث الشیعه اولین روایت این باب را از کافی نقل می‌کنند:

مُحَمَّدُ بْنُ‌ يَحْيَى عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ أَسْبَاطِ بْنِ‌ سَالِمٍ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ كَانَ‌ لِي أَخٌ‌ هَلَكَ‌ فَأَوْصَى إِلَى أَخٍ‌ أَكْبَرَ مِنِّي وَ أَدْخَلَنِي مَعَهُ‌ فِي الْوَصِيَّةِ‌ وَ تَرَكَ‌ ابْناً لَهُ‌ صَغِيراً وَ لَهُ‌ مَالٌ‌ (أ)فَيَضْرِبُ‌ بِهِ‌ أَخِي فَمَا كَانَ‌ مِنْ‌ فَضْلٍ‌ سَلَّمَهُ‌ لِلْيَتِيمِ‌ وَ ضَمِنَ‌ لَهُ‌ مَالَهُ‌ فَقَالَ‌ إِنْ‌ كَانَ‌ لِأَخِيكَ‌ مَالٌ‌ يُحِيطُ بِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ إِنْ‌ تَلِفَ‌ فَلاَ بَأْسَ‌ بِهِ‌ وَ إِنْ‌ لَمْ‌ يَكُنْ‌ لَهُ‌ مَالٌ‌ فَلاَ يَعْرِضْ‌ لِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌[[6]](#footnote-6).

موضوع این روایت، تجارت ولیّ و «من الیه النظر» است. «ضرب» یعنی مسافرت برای تجارت. شاید سؤال در این روایت، اصل تجارت نباشد بلکه تجارتی که در معرض خطر است. سفر برای تجارت، در معرض از بین رفتن مال است.

این برادر ضامن مال یتیم می‌شود که اگر تلف شد، مالش را برگرداند. اگر هم سودی حاصل بشود، به یتیم بدهد؛ یعنی برای خود صبی تجارت می‌کند. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند اگر تمکن دارد و می‌تواند در صورت تلف شدن، مال صبی را جبران کند؛ اشکالی ندارد. در غیر این صورت متعرض مال یتیم نشود.

اینکه متعرض مال یتیم نشود، به معنای آن است که اگر معامله کرد باطل است یا فقط کار حرامی انجام داده است؟ از این جهت روشن نیست که در مقام بیان حکمِ تکلیفیِ تعرض به مال یتیم است یا حکم وضعی و ارشاد به بطلان معامله است.

از اسباط بن سالم روایت دیگری نقل شده است که احتمالا با این روایت، یکی هستند. در نقل دیگر چنین آمده است:

عِدَّةٌ‌ مِنْ‌ أَصْحَابِنَا عَنْ‌ سَهْلِ‌ بْنِ‌ زِيَادٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ أَسْبَاطٍ عَنْ‌ أَسْبَاطِ بْنِ‌ سَالِمٍ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ فَقُلْتُ‌ أَمَرَنِي أَخِي أَنْ‌ أَسْأَلَكَ‌ عَنْ‌ مَالِ‌ يَتِيمٍ‌ فِي حَجْرِهِ‌ يَتَّجِرُ بِهِ‌ فَقَالَ‌ إِنْ‌ كَانَ‌ لِأَخِيكَ‌ مَالٌ‌ يُحِيطُ بِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ إِنْ‌ تَلِفَ‌ أَوْ أَصَابَهُ‌ شَيْ‌ءٌ‌ غَرِمَهُ‌ لَهُ‌ وَ إِلاَّ فَلاَ يَتَعَرَّضْ‌ لِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌[[7]](#footnote-7).

در تهذیب سند حدیث چنین است: «اسباط بن سالم عن ابیه» که به نظر می‌رسد عبارت «عن ابیه» زائد باشد.

خبر «ان کان لأخیک مال ...» محذوف است و عبارت محذوف «فلا بأس» می‌باشد.

در این نقل اینکه یتیم، برادر وصی میت است ذکر نشده است. در هر صورت به نظر می‌رسد این روایت اطلاقی نداشته باشد نسبت به صورتی که وصایتی در کار نباشد. اینکه یتیم در «حجر» و دامن او بزرگ شده است، به طور طبیعی در صورتی است که وصیتی داشته و شرعا حق داشته است. اینکه گفته شود مراد از آن صورتی است که هیچ حقِ شرعی ندارد و فقط آن یتیم از لحاظ عرفی در اختیارش بوده است؛ بعید است. خیلی روشن نیست ناظر به صورتی باشد که فقط حق عرفی دارد.

در هر صورت اگر هم این نقل، نسبت به وصیت و عدم آن اطلاق داشته باشد؛ با توجه به نقلی که تصریح به وصیت می‌کند، این روایت تقیید می‌خورد. جمع عرفی بین این دو روایت، به روشنی اقتضاء می‌کند این روایت حمل شود بر صورتی که وصیتی در کار بوده است و راوی فراموش کرده است ذکر کند. بنابراین فرضی که تاجر، وصی نباشد را شامل نمی‌شود.

در هر صورت هر دو این ‌نقل‌ها مضمون واحد دارند. مضمونِ واحد، آن است که از لحاظ تکلیفی در صورتی حق دارد متعرض مال یتیم بشود که مالی داشته باشد. مالی که در صورت تلف یا عیب، بتواند مال یتیم را جبران کند.

## روایت دوم: محمد بن مسلم

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ حَرِيزٍ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: فِي مَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ قَالَ‌ الْعَامِلُ‌ بِهِ‌ ضَامِنٌ‌ وَ لِلْيَتِيمِ‌ الرِّبْحُ‌ إِذَا لَمْ‌ يَكُنْ‌ لِلْعَامِلِ‌ بِهِ‌ مَالٌ‌ وَ قَالَ‌ إِنْ‌ أُعْطِبَ‌ أَدَّاهُ‌[[8]](#footnote-8).

به نظر می‌رسد این روایت اطلاق دارد و اختصاص به جایی ندارد که تاجر و عامل، خود ولیّ باشد. غیر ولیّ را هم شامل می‌شود. در جایی که می‌فرماید: «و للیتیم الربح» یعنی در صورتی که معامله به سود برسد، برای یتیم بوده و یعنی معامله امضاء شده است.

ممکن است قید «اذا لم یکن للعامل به مال» برای آن باشد که اگر عامل و تاجر، ولیّ باشد و مال داشته باشد؛ می‌تواند مال طفل را بردارد و به ملک خودش دربیاورد. در نتیجه برای خودش معامله می‌کند. وقتی مال نداشته باشد ـ چه ولیّ باشد چه نباشد ـ حق ندارد مال طفل را به تملک خودش دربیاورد. اما ولیّ می‌تواند مال طفل را به عنوان قرض بردارد، به شرط آنکه مالی داشته باشد (مَلیّ باشد).

به عبارت دیگر، وقتی در این روایت فرمودند: «اذا لم یکن للعامل به مال» در فرضی است که تاجر و عامل، مال ندارد. بنابراین نمی‌تواند برای خودش تجارت کند. پس عامل و تاجری که مال داشته باشد، ممکن است در بعضی موارد برای یتیم تجارت بکند و در بعضی موارد ممکن است برای یتیم نباشد. مفهومِ سالبهٔ کلیه، ندارد. در مقام بیان آن نیست که اگر عامل و تاجر مال داشته باشد، حتما برای یتیم تجارت نمی‌کند. اگر مال داشته باشد، ممکن است برای یتیم تجارت کند و ممکن است برای خودش تجارت کند.

در هر صورت به نظر می‌رسد این روایت اطلاق داشته باشد [و اختصاص به ولیّ نداشته باشد]. اما اطلاقش ربطی به زکات ندارد و فقط می‌گوید اگر عاملی با مال یتیم تجارت بکند و سودآور باشد، معامله ممضاة است و سودش برای یتیم می‌باشد. ممکن است گفته شود نهی از تصرف در مال یتیم، جنبه طریقی دارد. به دلیل آنکه ممکن است مال یتیم تلف بشود، شارع مقدس نهی از معامله با آن کرده است. از لحاظ تکلیفی هم ممکن است حرام باشد و حق نداشته باشد تصرف بکند. لکن اگر انجام داد و به سود رسید، معامله امضاء شده است.

پس منافات با روایت قبلی ندارد. در روایت قبلی فرمودند اگر مال نداشته باشد، متعرض مال یتیم نشود. عدم تعرض روشن نیست از جهت تکلیفی باشد یا ارشاد به فساد و بطلان. به قرینه این روایت می‌توان آن روایت را حمل بر حرمت تعرض تکلیفی نمود. یعنی این شخص، حق تعرض ندارد؛ ولی اگر با آن تجارت کرد و به سود رسید، معامله ممضاة است.

1. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص 541](https://lib.eshia.ir/11005/3/541). [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص 5۲۹](https://lib.eshia.ir/11005/3/529/%D9%86%D9%8E%D9%83%D9%92%D8%A8%D9%90%D8%B3%D9%8F%20%D8%A7%D9%84%D8%B2%D9%91%D9%8E%D9%8A%D9%92%D8%AA%D9%8E%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%91%D9%8E%D9%85%D9%92%D9%86). جامع احادیث الشیعه، ج ۹، ص۹۷، روایت ۱۲ از باب ۸ از ابواب ما تجب فیه الزکاة. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص 5۳۰](https://lib.eshia.ir/11005/3/530). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [الكافي (ط - الإسلامية)، شیخ کلینی، ج‏3، ص 5۳۰](https://lib.eshia.ir/11005/3/530). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۶۹](https://lib.eshia.ir/10083/4/69/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%84%D8%A7). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-6)
7. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-8)